

۲۱

کامیکس کاپ "رال اسپنچ" مالک لود میلر سال ۱۹۹۲  
نستارات کاماد معلم از بساک. تاریخ ۱۹۹۲

لهمایی که این ذوقت به دست رسید، آنوق و بیان شخصی برای وجود را فراگرفت.  
و در عین حال، یک اندیشه نفیتی که از یاد آورد، روزگار نزدیک دعوهایی بود که برا ناشی  
درست می شده مردم را نیز در کون کرد، بتویره که عکس دوران جوانی ام را روی کتاب دید.

از لوی دیگر، پرتو سادی غور امیزی، دل و جانم را برآورد و خود که از فر (موئی ره) <sup>۷</sup>  
ششم - خوش هم و دریم دیگر ان چهواره برس ماییده است. این پرتو از آغاز توجیهی ام در  
ایران و پس در درگاه زندت آغازت من در اتحاد شوروی پیچ گاه خاموش نشده است.

در آخرین سال ۵۵ هابل سیلا (۱۹۵۵) که رام دانشجوی دانشگاه آذربایجان بود،  
ادیان و محققان در ازبکستان و آذربایجان در پی احوال سفر وی چند این تحقیقی نوشته که محتی  
آن متعلق به دکتر رضاناق است که ترکیه (در ترکیه) خود را درباره پیش از ایران و ازان  
جمله را به درسال ۱۹۵۱ در تأسیکه بیان رساند. پس از اودولیانس (دریلم) توسط فارغ التحصیلان  
دانشگاه خاور میانی آذربایجان در باره رام نوشته شد. چند سال بعد دکتر حیدر اف در باکد در کتابی  
ساعران ایران در باره اتحاد شوروی، بخشی از تحقیقات خود را به رام اختصاص داده

ادیان و پژوهیگران ادبیات ایران در مکونوسایر ایران و جمهوری دیگر کشوری نظر  
کتاب به این رسالت و پیشگفتاری ارزشمند که بخشی را می به رام بخشد و از.

سرانجام خانم لودمیلا سالویانو (در تأسیک) سال ۶۰ وقتی خود را هرف گرد او ریاضی نیاز  
و مدارک فراوان کرد، تابه نناخته و سنا ساند از این بود که این را به چاپ برساند.

با این قدر دانش رخایی که مولف متحمل شده که این با تکریز اراده علم  
ازبکستان که بروی وی سر از طبقه اعد فرامی بوده اند، خود را موظف می دانم، آنچه که در مورد این کتاب  
به نظرم میگردد، آنکه این کتاب، تأثیقی را که با واقعیتی نزدیکی را در اینها نیز را به چاپ برساند.  
بدینم، به این ایندیشه شخص مولف بخواهد اصلی و آنها را نسبت چهارم.

اصلی این دست که آن این ذوقت، بیانگر بیوگرافی معمولی نیست  
آنقدر این، همچنان که نزد این روزگار نایاب یک قدر می شود است؟ که روسی مقاله سوم  
بین از این زاره کار شده است. علت آن است که مولف انسانی زیست نایاب نظر آنی خواه گرفته که  
۴۰ سال پیش در سلط دیگر ان از درگیری سیاسی، رقبهایی فشرده ای زمان کل است شده اند.

در آن دوران، که گرته ای از ترب و سیاپ، بر سر این رحایله کروی و ایه بر روسی

آزادی عالم جمهوری ازبکستان، نتیجه خادر شده بنام ایوریکان بینوی

هُنرو بادیا ت باشید ممکن بود، رعایت و دگران آنگزیر بعدند خود و آس ادی مورد استرسان را هر قم انقلابی سر  
و خوبی ت را صدمه کنند، آن پیش از معاشرت ادی خود را از دین بمند و افعی (له آهار) را بددا و دلار شده  
این به بیان در این اعلای این کوته افکار و این بودن آنگزیر بیان عدالت خواهد دیگر دیگر باید داشت  
بیان از این دستگاه نهاد، ممکن است آنکه هنوز هنوز باشد بارگی کی ساند. آنگزیر مقصیان و معمایر سخن نو و مدرسه های  
هُنر، تنها در اسلام این دستگاه بود که هنوز هنوز خلاصه شود، بدین مریده بسیم درستی شکوه ای دارد.

ولئن صاحب که تولد کرد، بیوگرافی را در افق افقط درجا و چوب فعالیت اتفاق آیند از انقلابی  
تصدیر کرد و جنبه های اینه قوی دارند، متوجه اینه گونه دی و احمد حسینی کنند که به کجا خود اند و خود نت دگران حمایت دارند.  
در نتیجه عالیت با اتفاق افقط و حق نهاده دارد.

برای نیان در صفحه ۱۷ مذکور، از ده در حال اینجاست چنان دعم با همه آینده در مقدم  
فعالیت انقلابی نیز ننمی بود. در حالی که نه آن رنگ و نه پیش از آن، آزادی بسیج وقت بیان در منطقه  
نموده بود. در آن صفحه و صندلی این رسم نمایند، ازالم عصیانی دستگاه زنان وابسته به هبته توره ایران  
بعد در ۱۹۴۹ که در اینجا نهاده میگردید ممکن است پیش از عالیات بیان از ممکن است که راه راه نه در ایران و نه  
در افغانستان نهاده باشد.

در صفحه ۱۸ داده شده که در سال ۱۹۴۹ به عضویت حزب توره ایران در آمد.

آنچه تولد یا پیش این رسمیت کار تحریب را از اندیده اند که با این فاطحیت نظری می دیند؟

این سه لازمه که از افغانستان و نیاز داشت، بعدها بخوبی توره در داده، (ما) پیش کاه در بیان دستگاه از مقدم که  
لتفذیق و فضی غریبی این عالیات حزب توره نگفت تا در جون اول سال ادم عرف نشتر و غیر سازمانی بود،  
که عاصم رئیس ریاست پارلمان ای و موصی نهاد امر اتفاق دگران فکر خواهد گرفت.

آنگاهنہ نہاده که ازالم عالیات در عجب از این درستگاه نشسته اند از این سال هم کشت

میگرد و سو ۳۰ صفحه ایش را می چوند که این خصم نوستالرمی را در همیلان می درزند. آنیا اسلام ای افغانی  
و خانزاده از پی معاشرت درستگاه کیاد بپارس از آنال امروز هم در دل او شد و درستگاه.

لواتی سال ۱۹۷۰ میلادی توره نشانه گرفت و سال ۱۹۸۰ که سی نسل سال بی ایران

میگشت باز بتوره پیش ازگاه دستگاه اسلامی دیگر ارباط دشائی ساز نافرایی برداشتند.  
در این که جایگزینی این رسمیت بیان است که هرا ازالم باید این نوشی طایب خصوصی را  
که بسیج و به پسورد شعاری و سدیویریه بشکسن تولف خواهی ادینه در بود اینست.  
اما هر چاره که ممکن باشند بحضور توره کنند از اینه مردم اینست و درین کاعنه بیان از اینست.  
و در این کسری ظنیه بجهیز است که بدورنی ترکیت موضوع (اعتصابی) برالرخصه نشسته و بدوں دلیل بگویند از  
آنها نشست است (صفه ۱۵)

آخر تراین حکم کفر و دین از تواریخ اسلامی باشد اعظم و ایشان؟

نالنه نهاده که روزه ممالی در جنبات خربی و در حین گوندست هی راهبران شرکت معاشر  
و سود رخانی دی را (م) عوایند نه (ام) رنگ غم نوستالوی را در قوی مرور زن می‌داند. راه با حالت (د) ای  
معارف داشت که باد بیماری لذان امر و زدرد دل او سفر و رست.

روزیں سال ۱۹۷۰ روز قرب کفاره گرفت و در ۱۹۸۰ که من لذان سال به ایران  
بیکت با هزت تقدیم صحیح گروه سیاسی دیگر از تا ط و تماش سازمانی برقرار شد. رئیس که حای سکفته  
و ماسف رست که هر آدم باید ناگزیر باشد (میتوانست مطابق با این خصم) را که به پیچ و پیش پیش از  
دی و بیگریه رسکت مولف وی پیچ کس دیگر در بیان اینست (برده) که اعذ باورد. اما هیچ حاره که هم  
آنها به صورت تحریف شده است ریاضت و بیان دست صدک در این لغزش لرده است و رئیس که هم  
کنتر بجیس است که در حقیقت موضع اعتمادی را در رخته تند و بگویند او آنرا ایست دست (صیغه ۱۵)  
آخر تگرایت حکم کفر و دنی گزاریم (ست برای پا اعظم و انتقام یا ولایت فتحه می‌دانم؟) بگذردم ...  
در صفحه ۳۴ نوشته شده «در رابطه با تسلیم دولت دیگریست می‌آزماییان جنوبی  
که میر شیرازی گردید سال ۱۹۴۴ (ترجمه دقیق جمهوری مولف) نوشته زامن که پس از احتلال  
کردنا بیان جنوبی شد و آن دستان و تیرزرا می‌باشد سایر دستان آورده ای ایران که از  
می‌دارد که بسیار وصف آنها شوتفته می‌شود (ما شعر تیرزرا نهم سال ۱۹۴۴ که برخلاف روش  
مولف مأخذ شد نه که عاده نزدیک لذان را به منست).

در صفحه ۱۹ کتاب می‌نویسد راه را ۱۹۴۵ ساریانه به تصرف دیگر است آزماییان  
پیوست. در حالی که او در تیر ۱۹۴۹ (یعنی دعوهای پیش از سقوط آن فرم) به منظور ارزدواج  
با افسر هواخی که قتلاید آزماییان رفته بود، به تیرز رفت و هیجانی می‌بیند هر فوج خود  
لذان را که دو بیان حائل از فرار و خانواده‌گان آن را همراه در آن نیز روداری می‌بیند که در  
رسکت فرم دیگر است آزماییان بگیرد لب بفرجه می‌گیرد که از که آزمایی آن را  
با بیانی به عنوان رسالت کاران و ماریخ نوابان والذار کرد.

خانم نوید علت خوبی را از ایران در خود ۱۹۸۲ نادیست شروع داشت  
البته نایاب مانند آنها لذان غلاب و بیگریه عین تجییی به مدت ایران که بیش از زور در  
رازه اکناره، اور اسما کنگره ای و رضیه کرده بود، با وجود این بیک سال و نیم باشون و دلگرم  
سبار در ایران مانند سوکفت و کنایه ای گلگزرا و اندک درست، راهنمایی را می‌ساخت و می‌مزدشت  
هرگز دیگر از دشمن خارج ننموده. نایاب که ناگزیر برای همراهی خواهش که به منظور  
حمل هیاهی هیسم را ای لذان بود دستی ای دیدار فرنزیوس که مانی لذان است، به اعلیان  
می‌ورد. سال ۱۹۸۳ مجموعه «ایروزی نزدیک» در ۱۹۸۳ (د) بادیگاره را در لذان به حساب  
رسانید و سال گزینه رهواری خودش را در ۱۹۸۴ صفحه در لذان بیان چاپ حاضر کرد.

گزران

سیا پرداخت ضریحه را لام لازم داشت، گریز از وطن خواست که باز نشستند و مادره  
باید در تقدیر داشت که تردد حال سامر ناتایم دارد که پس از این مدت شواد نکرد و گزنه  
کنیز را که کار بیخوبی کرد که به کار بیخوبی ننماید. مولف در طرح سائل در پی دوم  
سر لذت داشت و راه نیز بی دقتی به هزینه مهاده می‌نموده، این در دل اگرچه رعایتی در آن داشت  
و بگزینی محصل کرد. در حالی که او وارد در تقدیر ادبیات دانشجویان ایران شد اما توافق  
محض سعادت، حیث برفدر) سفر کرد و در بگزینی نیز بیشتر از دو طاه نماید.

با استثنیه در صفحه ۶۲ می‌نویسد، راه در سال ۱۳۴۰ شبکه جوانانی دوم در ایران زبان روسی را خواه  
گرفت آن با ادبیات لورد) محبیها آشنا شود و راه پرورش خود را اپیامد. راه امروزی که او دیده من  
از تهاب پست و لورد) سال ۱۹۴۱ دور زبان روسی و نوگزی را در دانشگاه آذربایجان در زبان فرانسوی  
البته غنای زبان و ادبیات روسی را نمی‌توان انکار کرد.

خانم لندنلا نیکوکام بروسی دار زبانی دیگار تاریخ ندارد آنها را در نظر نگیرد می‌شوند

جعفر (صفحه ۷۳) پیر مردمی اهل تاریخ (صفحه ۷۳)، یک تاریخ (صفحه ۸۰) و نئو ایرانی احمدیه در زمان

پنهان سیلاده نفعه شده به سال ۱۳۴۰ نسبت می‌آید دیگر بعکس هنر (رسانی لز ۱۹۱۰ راه ۷۰)

در صفحه ۲۷ فرم شعر راه نظرات نادری بجهة مقاله دارد. می‌گفت اورا پیرو شعر از احمدیه

(صفحه ۳) در حالی که در اینجا امطا بین ورن ۲۰ کی عرضی کل سیم کل نفعه داشت.  
لرزد، مادرن آنها نیافرین می‌نویشند.

شعر بی وزن لزاد (Ver libre) شاعر دیگری از سفل سوراییج (مریم ایران)

رسانی "موج نو" و "موج جم" ناسیده می‌گرد.

در صفحه ۱۰۴ می‌خواهیم در این معتقد داشت که شعر بی قافية بدل مردم نمی‌شند و زخم

زبان را در زبان نهادند (ترجمه دحقان) در صورتی که راه بگزینی فیض نظری مذاقیه و حقیقتی نمایند.

و در صفحه ۱۰۵ فوایده داشت که راه می‌نماید از زمانی راست و صیده و متنزه و در راه را که

دو پیش از زمان هم به این می‌نفعن می‌نویشند.

روشن داشت که مسائل مربوط به مکالمه اسلامی فرم شود، اما هم صورتی

و بگزینی قرار بگیرد، در درین مضمون اینهاست.

که حاضر نزدیک (و می‌دانم) که مذاقایه مولف به این چنینی بوده بگردد.

و می‌نویسی «خود را معتقد داشت که شعر واقعی اوز مجوحه نزدیک روید ۱۹۴۵، آنرا زمی کوید»

(ترجمه دحقان) باز مکالمه اسلامی را هرف بروسی دیگر داشت.

محققان هم از این صورت گرفته بودند.

حصیقات خانم نودسلا بردن سی مرتبه ای تکه زیر میان گرمه برس و هاب (صورت نوشته)  
نیز اصل صحیبہ فارسی ایا بر کنه ؟ (بر در حد تخریج زندگی و آوارگی ایوانه ایاره آنچه دارد و دیگر)  
سیز همی کارهای بزرگیم، تولف سامی انتها داشت (نهایت) نادرستیها و فربادا (ردیله را درست) بر بردن شیوه داره لست که این بیک روی مکه رست، روی دیگران، نیز  
نمیخواهی و قیصر جایعه بعدی سابق را نزیحت و خواره بود که امر فرزند خود مردم این کشور را که از این  
را میخواهی این بروی که امداده نیز می داشد. حکیمیه راهان دیست، از آن که  
سال ده هاک همی مردم پر صبر بازنده زندگی می کرد، بین خرس آنها اسیل ایگر فیکن نیز را  
که دره میتوان کشید و قرمانی دارد این بند و لرزه روس در دیگرید:

شتر خندانم ره تبا پید ببریش

سینه ای را لام  
با چه زدان حکیم حما بینم جوان را  
تا منید ای که کدریم.

و یا آن قصه حال بگرد:

دلهم می گرد لازهاته  
دلهم می گرد لاز افتخار روزانه  
گرد لاز ما ز گرگرم و چشیده برداشت دکان به ایه  
نه لاز راز سکوناتی سیروزی افتاتی.  
حضرتی باز می خواهم

که مهجن آسمان آینی کروانی باه

و دنیا می که لاز دنیان، نخواهد قتل و قرمانی.

که قصه دست که دست "حضرتی باز" و را که جیعت سال پیش را ایم لارزد می کرد، امر فرزند میتوان به معنا  
خلال نیست به کار می بردند. حکایت پسر کوکا (که) می خواهد  
ملکت ایباری جایعه را دلم عاصم را به خوبی آورد که.

صرایتدم لقدیری؟

چرا خوب پر یار نیز کرمان در فام خنده!

شکر ای ایز درجام خنده

چرا آنهاز خنده

صرایت جام خنده!

نامدار بحاجت از تقدیر و احترام داشت: آن که باید وطن خود را برخست! ولز این روست که میتوان  
که این بود که ساعت مطمن خواه ائم ناسیونالیتی که از راه آن شناختی عصی باز بخواهد از آن می  
نمدم خود را ولز راه محنت پر (سازمان و فرستاد ملی خوشن) این می تواند هر زمانی که در دردم دیگر  
دنیا را خود سازی می کند می خواهد بعنی (ئتر ناسیونالیت واقعی باشد).

خانم لورصلان که صنیع مال در افغانستان کار کرده (کمی) را نه که در رسمه نایاب و ادبیات معاصرهان کرد  
حق تعالی کرد که دلخواه نویسه است. سال ۴۰ با سایر ازان و فقائق مکاتبه در آن، خواسته کان مقصوس هم در ران  
کوچ کشیده است. بی نزد دلخواه نویس کمی سال ۱۳۰۰ رختر (میرزا رضا شاه) لغتیه نوشته که مردم در راه خوشن  
هم تم خود را که راکت جزو زناداران بودند، در فتنه منابعی درآشت، به آن کوچ مرقت و در تئیم اعوان آشان را بیند.

در نجفی لزگان - نویسه شده که «والله شعر لغای خانه»، را درست این تا سکند لغتیه است. (این این  
سرگردانه رفهون دلخواه اماز این با تقریب مهرست این آنی خانم لورصلان نسبت به تا سکند که از این  
را مانته گاه را درست، کمالاً نوافرست و لذت از آن نوش از پریلادش و سمر قصد زنایی غیال (لذت را بجا درست  
که دلبر). «والله می یار در تا سکند بوده بی بودی لرگت در لغتیه این نویسندگان از سیا - آفرینقا کوی سرگت

در سیمین و نهم (اربعاه) جهان معاشر و چند اسرا دستی را فی؟ کی در برابر عکس معاشر فارس که بینا میر دخواست  
معاون دانه لغایه از نکت از خلاصه اسلام سما محraf (میرزا شواعی والله بی زبان از بان در مجموعه برسک) در سال ۱۹۸۸  
هزارست.

در این شعر آخری بود که «والله بی بیار که شده و با دعا برآمد. تقریباً سکه مرتفع شروع و غضبی در  
را پیش باز داشت «والله لغتیه خانم - ساعت هر آن و دارندۀ وظایف نهم اینها می - همچنان از نکت از لذت این  
مانته خاطره ای را می داشت تجربه نیار بود و در این حافظه بینا و دم.

نهمین بیت در هیئت «از بستان» شعرخان که ناگهان «والله لزد اس بیکه به کام مر ایهاد، لز و دست  
شام خود که همراهی در می چین (دین درست که از اکندا خوشن) درست: خودش کرد که بینا مر دستاران  
لغت لذت از من، بیچ کاری) ساقمه ایست و گوئی ملطف را (کرد و طی) چهل روزی که «والله در بیهارستان لغت سیا به  
حال نینه (نمایه بیرون) بود، سیامی از دنگی قفت که ما (خود زنیم از این بیلده) را می بندد. (این نیز فکر ماه مر دستاران  
شهرمان و دوست ایرانی لو سکن تا سکن، با اینها که محبت (زدن) پیشداری و پیشتر این کردند تا بیور داشت و به  
سدی برگشت.

(این این خاطره) به منظور شایسته لز لغتیه خانم میز نیکه ایز بیک نفع نگرانی نیست که میاد ا  
آن مانیم سایه لز «والله لز بی عائمه است. رنیز (دستی پیش از آن)، دیگار نویسندگان لز بکتاب لز و عالم  
خواسته بود شایسته خانم را مجهیز دسوار شایسته و ببر اول غرب کیویست از نکت از چرف ریمی لف رایه نارس  
ترجمه کنند (ولایت) مار را گزند یا تنوانت. ماید لرگدم نویسنده بلالی رنیام نیاوه سالانه انتیع بود.

ضنای خانم لورصلان بی این بیچو لز قنگی «والله لعین» خواسته بیست ساله لعل در انتیع ادبیات جهانی  
تو جیز ندانسته و فقط خیر کویان در این مایه میادید و بین.

آهون نجف کتابی بزیر عکوان «دیده‌گاهه بر شور نو» با کار تحقیقات ادبی وی در انتیتو اربیاط متفقین دارد  
در این جا است که ادبای سده معالات و مسائل کوشنخانی د به شرح د ترویج شور نو پرداخت و برای نام  
دو کتاب ب شور نو در ایران معاصر و شور نو در ایران و اتفاق استان را تقدیم که تأسیفانه بعدت بسیار وسایل  
چاپ و چاپنی به بسبیب حمالات سرتخانه مخالفان شور نو، آن کتاب ب کسی چند صد صفحه (اس) منتشر شدند  
و در های ریگانی آ فروخته شدند و هم با که لازم حمالات زمانی کشیدند. همچنان که تزدکری درباره زندگی دانای ملک الول

بها... زالم در اولین سالی ۱۹۵۰ در رسانه «پیام یوسفی» - پدر شور نو «نظرات آن نویه بر زندگ رادر  
رساله‌ای» لرزش رحایت «، «حروفی می‌چیز» و «حونام» وی به تعضیل مرتع دارد و به تطبیق آن نظرات  
با شور خود نیما پرداخت. این نجفینی افرادی بودند مسؤولی که درباره شوری احمر نو و نقش بر جایه نیما نویه  
شد. رسانه در مجله «صدای ایران» را کار نویندگان تأثیرگذاری و میں ترجمه رسیده آن در نظر بیانات  
سکون به چاپ رسید. که لازم بود خانم لو دیلار درین باره سخنی می‌گفت.

خوبینای سامران جوان تازه ملم آن زبان که سخنواران نامی اموزنند آجیکدان آنده باشوند  
سبیا... به نو آوری نیما و حذف همرو بیک او زالم. ارجاع نهادند و به شور نو پیوستند و کتاب ب کسی تازه به تازه  
خود را به چاپ رسانند.

برای او راه می‌بینیم پادشاه کافی نیست، که سعیم نهور نایبیک یومن قناعت در جمع  
هم تمام خود گفت: «ب بواسطه لایه‌های شور مدد و طیت را ب ایران به تأثیرگذار آور و مدار شور نو را.

ساعوران و زنیدگان تأثیرگذار دیمان نزدیک زالم بوده و هستند ولیک یک اهل جلیعی است. بنابراین  
دیگر ای ادبی کسر. هر وقت زالم براز ایران میرخواهد دلش سکنه می‌شود، به تأثیرگذاران می‌رفت و آنها نیز به  
سرای وی به سکون می‌است. فتنه دایمیه ساعوران آذربایجان و خلقه‌ای دیگر بردگی ساین و گزنه حدود ۲۵ ساله  
او در مکانی رفیت یا همچنان یک از هم مملان ساکن یا تخت که شور زبان به خود را می‌رسد، معاشر است و مراوده  
حضور نزدیک است. معاشر با خارجیان مرسوم نبود.

در زینه این پرسن پیش می‌آید که آیا این برصویح ای تصادفی و تفہی نزدیکی ای ای از اینه نزدیک  
یا هر دفعه؟! حافظه فرعی یکی می‌زندیا آینه‌ای کوچکی هستند که ب اندزه خود باز نمایند باز می‌گشایان

عیلام اجنبیم یکی که رسمی باشند؟

و اگر ما، آن چیز که ای اکثر در زندگی با جهان خود دیده ایم و باش و جان خویش بجهه بودیم  
صادقانه در اینها را نگذیم و نتوییم، آیا در بسیار آینه‌گان که می‌خواهند با ازبانی همی اموزندی اما، با از خود راز  
می‌گذشتند و بیرونی ای اینه ای که خروج می‌داده ایم!

در زینه این پرسن بخصوصی می‌ارویم که موقوف در یک جمله خود می‌داده که زالم هزار بیت شور

از سایر اکاذیب و معاشر آذربایجانی را پسر نارس ترجمه کرد، اما از مژده نکت آن آخیری می‌گذرد

سال ۱۹۴۸ که احمد علوم آزادنی پیشان به روزگاریها در دوران مژده بخت را برچیه کردند و آنها بحاجت  
بر سانتند. سفر برچیه است اما همچوپن مزینید. سی سال بعد که از این سفر رخواخ کارآمد ادبی دوران خوانی خود  
به باکورفت. لذت برگزرو و ترکیب کجا در مباره پیش برچیه آپریسید می‌باشد اخلاقی را کردند. در حالی که نیست  
نویس آن معمولاً مطلب این در این سفر اکادمی می‌خوازه نظمی یا با لغاتی آنها در حفظ می‌شدند. اما این برچیه  
لعلی قلم نوشته شد. آنرا خانم نویسنده که مایل است در کتاب بخود به این سفر ادبی این رئاهه می‌کند و آنها را اندیشه ای  
دانستندن سفر اکادمی این ادامه داشت. اولین سال ۹۷۰ نشسته از زیر در یاد می‌پنداشت  
کرد بمحبیه سوی ایلورا ستر ماهیه به فارسی تئاتر کردند و تراورد محبویه توسط عالم محبی داشتند خستاره شود.  
زدن سخنها به باکورفت و سفر را پس داشت اولین بیانیه که آن بینام حزب مردمی نیاشد بذریعت  
امانه ماده و نیک سال گذشت و هر وقت تلقی از داشتیات یا از شخص مسئول نشسته از شرکت می‌زیرفتند:  
هر دو اخلاقی اطلاعی کردند که کربلا آنها را اندیشه اند. سرای خانم نویسنده ایلورا که  
تبیغات فرزنگی سوی ایلورا سیم نشسته و سوی ایلورا طلب شد. پس از دوسره روز مادریت پیدا شد  
اسعار را در خانه تحویل ایلورا داد.

اگر این اندام در کتاب روزگاران حضرتگاه نبود، سیار حیات این زمان پس از این رفت...  
اما از گذشت سفر اکادمی در این جاییم همان مزینید. سال ۹۷۸ (که از زیر در یاد می‌پنداشت) آنچنان پیش از آن  
نهان سفر ایلورا مانیست شده. (که بجهت کمده "ذنفیس" بودند) نویس با اسعاری که در عین محبویه کوچک قیلاً  
در سایه اینها تئاتر شده بود یا سفل دیوران خارج شده.

روزانه سخنی بر زبان ایلورا گذشت: تقدیم بهمار ایلورا خود را گزین جن ۲۵۰ ساله  
و با جلد از دیدیم "ایلورا، ایلورا" بازگشت به وطن را به تونی تبدیل نموده بود. می‌هر عال چلیه متوکرا  
جمع (عدم) کرد و با رفته میز نه بیار به حضور کسی. تا چهی که تائید رسانید و بیان این اسعاری لذیث  
هزوتی رضم داشت، سفر ایلورا را از دره را تخفیا با نشسته "اعزان" واقع در دره دور چشمیه بود و بیست دو سر  
مسئل سعد. تا در میان سالانه خود دافع شد. قرارداد را اینها را دریافت. قندال لزمن  
زمان گذشت و معاشریت لقیتی می‌دوختند ایلورا کم سده است که مادر زم دلگزید (نیز).

بیلب ایلورا نیزی بیان ایلورا را از زیر می‌داند و اگرچه با هرف وقت و انتزاعی جان  
بلوار می‌کنند که ایلورا نفعه سد، در دل تغییر نهیت می‌کند و بود این (که ایلورا نیز می‌داند)  
با پیش احوال و فعلت ایلورا ایلورا را در این راه بیان کردند که خانم نویسنده اینها ایلورا را  
و جمع آنها را کوچکی داشت و همچوپن که در دوران پیش بنا بر ملاعطا خواسته باینت نیزه رسته بیان  
آن پیش از این راه عدم داشت و فنها را بیان کردند که در این راه ایلورا ایلورا می‌گوید نیزه  
بناید از نظر خود درست.

باید می‌داند اور سوم که در حسن نسبت و تلاش فرمیانه خانم لودمیلا جای پروردیده است که این صمیمه استقابل بعد هر بار که لودن از سوریه آمد خادم از نیکیان یا نیکیانی آمد، گرام ای پسر خود را در اختیارش مانگاند ایش و خواص می‌گردید هر چه روز با لیفچی بر می‌دارد، پس بفرستد نسخه را از این رفت و در کار و اسعار بینگشت و میانی مرتقب، امر و فرمان مولف گاهه دیگرها می‌باشد اینها متفوچی به آن رئیس امور رئیس امور می‌گردید، میان بینم آن مدارک در بالهای فن می‌شوند.

بررسی مطالعه بصری: چهرا، لودن کسی عصر ما، رقصن مُلُود، بتریز، طوق زیرمن و ده ۲۰۰ سوریه.

پس از این بودن یا نبودن اسعار نزدیکی ایکندریه زندگی چندان نیست، اینها هر وقت که با باری از تغیرات تازه و بحری به آسیا (کهان دینده)، نروده کسی سابقی را می‌خواهند، این داند بر خامی و بسی جنسی موصوف مانند آنها بگیرید یا بخندید. اما پس هر حال آن دنار باز نایاب باور داده و آن روز آن کسی گوینده، در دوره کسی معین زندگی وی بوده اند.

اینکه رالری پایان را هم رسیده است، می‌توانند با استقلال وجود ان و سر بلندی جان بگیرید: من در روالر زندگی عالی می‌شود و این گاه این تندیس مقدس را بپس نهاد و مقام نیازد و دام که پس خواهد داشت و عالم گاه بپس خواهد داشت و عالم سوی ملکه ام. مهواره<sup>۱۱</sup> آنچه دام گفت بلکه لفته ام "بیچاره گاه شاعر (ربایی زندگان) نه دربار سلطنتی و نه در دیوار کسی" اعتقد ام و ایده تو لوریک هر چند این در حقیقت راجح بنا بودم می‌می‌لوده اند ...

مزده در دست آفایت طلاق از خود در لودن سابق، ده میل لول با زادن و پیوراندن در فرزند تحصیل در آن که ام کرد و چیزی نداشت. بین بیست سال در انتیوکی ادبیات جهانی پیچیده و بحریه آخوندی پیدا کرد. پس از این تغیرات، تقدیس آوندیست ۲۵ ای دین- گزی و آشنا قیم یا نیز نیمان روسی و دنیاگران مملکت گزیر لودن و محبیت دیدار و تبادل اتفاق را پیشست آی برجسته ادیس جهان، هم اندزادی مازه ای در برای راد سر دند. اینها هم زنیست آی نویادی بودند بسیار پروردش بنیش و آفرینش آینده اند.

جیست بمحبیت شوای رالر ب زبان روسی و به زبان حلق کسی دیگر را فل لودن سابق ترجمه و جای شد. مجموعه ای ہنام "یزندگان راهبر" (Переделки и сказки) یا صد هزار نسخه چنان پر فردی خوبی ای که پس خود مسلمان نمی‌شد و دینها هم نه محبیت و حرمت است که مردم لودنی بنمی‌به رالر این را نه که ایله فرازیں سردنی هست. از این بعد است که وقت اوپن لازم ۳۲ سال به دفعه خود پرگفتگفت:

گرچه همه من به رسم سفر رفت،

یعنی نکونم که عمر را هم پدر رختم.

حقدر بجا می‌بینید می‌بود، اگر خانم لودمیلا اوست خود را صرف بررسی اسعار بیست سال اخیر را ای کرد. هم دیگر گوئی کسی عظیم در ویداد کسی پرگز سیک، اینها کسی و فریبکم کند این دست در این مدد لودنی در جهان رخداده که نمی‌توانست ایشان را نزدیک ایشان عصر را ابتلا کنم بلکنند

کنسته و در هنر و بصریه سرمه ربانگ لومار جامعه بیرونی است باز آمد نباشد

تئا ساعنه مولف کایی محقیق بیدار لازم را به محل سناوره داشت آنچه خواهد بود این سو نباشد و تئا از دستار حومجوبی ایزبی مدت ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷ میلادی مطابق ۱۹۸۷ میلادی تئا پدر نام حیدر شفیع التفاق می‌گند و بنی.

حقدیر سرمه را در توق آورده بود گرمه تو دست زنگی ساعته بیست سال احمد موزرا در پیر نوزده ایشان نقدر گاه سه شصت کیه آن بداند که بسیار سخن استعداد را فروختند فروختند یا بررسی نداشته باشد که ایشان را نظر رکد یا هر گونه درگوشی دوران مختنگی ساعت صرفه تام دارد. با ساعت این که در زمان صفات خود حی امید و فرزنش می‌شود. سایر این دلایل با گذشت زمان درین به دیدان سایر سایر یا سالمی غایبی خود را ایشان را می‌شنند و به (اصطلاح در حمام) زنند.

و گذشت ساعتی می‌گذرد که درین هفتاد سالگی، زنیان تین ساعت را در ربان آنها می‌برایند و در نزد همه کارلوسی (حکیم‌لوکی) بروی مجهود یا مارکاری می‌گذرد.

ما بیش جالب درست دست که درگوشی کسی اخیر و گترس رفته ایشان (دیگرها) و دضایس باز، زنده رفته خانم لودسلا را هم تغیر دارد. در نخست آفریاده، سرمه لفوارش ایشان را که ایشان را در گاه دلکرمه می‌گذرد. از این را لز می‌گذرد برگزینه و تازه پیمان می‌اید که راشی ایشان خانه دار و مادر می‌شود، اما با این حیرکاریه، بوضوح را کنار می‌گذرد. تنها به یاد آور عنوان "مادران صلح می‌حوایند" (سال ۱۹۵۰) از هفتاد و هشت و صد و هشت در صفحه ۷۹ لز می‌گذرد. عقاب درین و آنین بجز این که بدو خیزند راه مادران، کوکاک جهان و فرزندان را هم موجود بست چشم می‌بوشد. خانم لودسلا که خودش مادر است، با احسان لطفی زنانه و مادرانه ایشان را درست ایاد بپر می‌گذرد این سعادتیه می‌گزد. زیرا این سرمه بیوگرانی و اتفاقی را درست و سفر حقیقی را دیند. بعده که فقط محصول کی صدم زنگی راست.

نادوان را زاره آغاز - راه نمایان ساعت اند. راهی می‌توانند با روشن بین و سین اندیش

سحر را به درین ای می‌خواهند و در پی دیگر این بسته است. سه قاعده که تکنگی بسرخ مولویک را هم از دست داشتند هم گردیده ملعم ستاره که در پیره عالی و چنین دریا را درست می‌دارد و درین چنین دوستی که می‌گذرد، سرمه و راه را کوچ و سکونتی می‌آورد که همین نادانه به هنر فنی احسان را دیند می‌بردند.

تحلیل مادر زنایی منظومه در اینست "مرست" در حواله دست نقد ادبی جامی کرد و سرمه دیگر کوچ لفته و گذشت زمان با پروفیل رجیمی - لرد بیر مقدم فرمادی ایران سال ۱۹۸۱ عمیق و ادبیه زند.

در ماین باید گفت که و خود گو ناگو فی اساد و مدارک لازم که معرفت محترم

گرد آورده است، لز جهاد مثبت و لازم است کتاب پیش از حمایت.

(ما) متأسفانه کاربرد آنها هم در زمانه زندگی نامه هم در رئیسه سیاستی  
هم از نظر عاطفی و نقد ادبی، نیز مخدوش را می تصور می کنند، نه چه طبیعتی و  
واقعی اور ا.

بنابراین کتاب «راله اصفهانی» نمی تواند مأخذ و منبع تحقیقات

پژوهشگران آینده ترا را بگیرد.

با آرزوی موفقیت برای خانم لودمیلا سالویانو، امیدوار این

با نظر امکن نظر تازه ای، گوشه های تایک تحقیقات خود را روشن نمایند.

رالم  
نوفمبر ۱۹۹۲